



## نقد و بررسی نظریه استقلال اخلاق کانت با تکیه بر مبانی اخلاق اسلامی در کلام امام علی(ع)

محمدجواد دکامی<sup>۱\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۹

### چکیده

اعتقاد به تعمیم‌پذیری و استقلال اخلاق که از اصول اساسی نظریه اخلاقی کانت است، قرن‌ها قبل از او به بهترین نحو ممکن، به وسیله امام علی(ع) تبیین شده است. با مطالعات توصیفی-تحلیلی و مقایسه سخنان امام علی(ع) با دیدگاه کانت اثبات می‌شود که میان این دو دیدگاه وجوه اشتراک و اختلاف زیادی وجود دارد؛ نقص‌های دیدگاه کانت در این خصوص، در سخنان حکیمانه امام علی(ع) دیده نمی‌شود؛ کانت، اصل تعمیم‌پذیری را صرفاً از بعد اثباتی مدنظر قرار می‌دهد؛ اما امام علی(ع) هر دو بعد اثباتی و سلبی را در نظر می‌گیرد. کانت در خصوص استقلال اخلاق از اموری مانند غایات، الگوها، امیال و امر و نهی الهی، به شدت مطلق‌نگر است و در حقیقت مرتکب افراط می‌شود؛ اما امام علی(ع) از هرگونه افراط و تفریط در این خصوص مبراً است. این وجه امتیاز به هدف این دو از اخلاق برمی‌گردد؛ کانت اخلاق را برای اخلاق می‌خواهد؛ اما امام علی(ع) اخلاق را برای تقرب به کمال مطلق یعنی خدا. او وجود هرگونه الگوی کامل اخلاق را انکار می‌کند؛ اما امام علی(ع) آن را می‌پذیرد. این پژوهش ضمن اثبات فضیلت دیدگاه اخلاقی امام علی(ع) بر مکاتب بشری، الگویی برای پژوهشگران فلسفه اخلاق جهت بررسی اصول اخلاقی در کلام اولیای دین است.

**کلیدواژه‌ها:** استقلال اخلاق، امام علی(ع)، کانت، امر مطلق، تعمیم‌پذیری اخلاق، دیگرآئینی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

از آن‌جا که عقل وجه اشتراک همه انسان‌ها است، علمی که ریشه در عقل انسانی دارند، همواره برای همه انسان‌ها قابل ادراک هستند و به همین دلیل بسیاری از عالمان اخلاق سعی داشته‌اند که مبنای اخلاق را بر این وجه اشتراک بنا کنند تا به‌عنوان زبان مشترک همه انسان‌ها، جهت رسیدن به کمال، مورد استفاده قرار گیرد. این بحث در بین عالمان اخلاق و متکلمان عدلیه با عنوان «حُسن و قبح ذاتی و عقلی» معرفی شده است و برخی از فلاسفه اخلاق؛ مانند ایمانوئل کانت برای اشاره به این معنا، از تعبیر استقلال یا «آنانومی» (Autonomy) اخلاق استفاده کرده‌اند. این تعابیر با این‌که با هم تفاوت‌هایی دارند در یک نقطه با هم مشترک هستند و آن این‌که اصول اخلاقی ذاتاً خوب هستند و عقل انسان بدون توجه به سایر ملاک‌ها، توانایی تشخیص خوبی این اصول را دارد. در این پژوهش تلاش بر این است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه کانت در این خصوص از آثار او و تحقیقات صورت گرفته در این زمینه، استخراج و با معیار و میزان سخنان حکیمانه امام علی(ع) مورد بررسی و نقد قرار گیرد و نقاط قوت و ضعف آن تبیین شود.

## ۱-۱. بیان مسئله

یکی از مسائل مهم در حوزه اخلاق هنجاری این است که ملاک و معیار فعل اخلاقی چیست؟ اندیشمندان و صاحب‌نظران فلسفه اخلاق پاسخ‌های متفاوتی به این سؤال داده‌اند: برخی لذت شخصی را ملاک خوبی افعال می‌دانند و برخی دیگر از سود عمومی به‌عنوان ملاک فعل اخلاقی یاد می‌کنند و ... در بین فلاسفه اخلاق، ایمانوئل کانت، پاسخ متفاوتی به این مسئله داده است. او به جای تأکید بر فعل اخلاقی، بر فاعل اخلاقی تمرکز می‌کند و خوبی افعال را وابسته به انگیزه و نیت فاعل می‌داند. از نظر او فعل اخلاقی فعلی است که به انگیزه اطاعت از دستور عقل عملی انجام گیرد و هیچ ملاک و معیار دیگری نباید با این معیار در تعارض باشد. عقل عملی از نظر کانت به مبادی ايجاب اراده، اهتمام دارد، این اراده قوه‌ای است که علیت انسان را موجب می‌سازد (کانت، ۱۳۸۴: ۲۸). از دیدگاه متفکران مسلمان شأن عقل نظری و عقل عملی، تعقل و شناخت است؛ اما عقل نظری اموری را ادراک می‌کند که هدف، علم به آن‌ها است و تعلق به عمل ندارد و عقل عملی اموری را ادراک می‌کند که مربوط به چگونگی عمل انسان است (سبحانی، ۱۳۷۰: ۴۷-۴۰). دیدگاه کانت در خصوص ابتدای اخلاق بر دستورات عقل عملی، موجب شد تا او ساحت اخلاق را از تمام معیارها و ملاک‌های دیگر مبراً بداند و به خودآئینی و استقلال اخلاق معتقد شود. کانت در اخلاق تکلیف‌گرا است و معتقد است که تکلیف، دستوری است که با «امر مطلق» که از راه تعمیم‌پذیری در اخلاق به اثبات می‌رسد، مطابقت داشته باشد. بحث استقلال اخلاق از سخنان امام علی(ع) قابل استنباط است و سعی ما در این پژوهش این است که وجوه اشتراک و امتیاز دیدگاه او را با نظریه اخلاقی کانت، در چند محور مشخص کنیم: ۱- وجوه اشتراک و امتیاز دیدگاه امام علی(ع) از دیدگاه کانت در خصوص تعمیم‌پذیری اخلاق کدامند؟ ۲- استقلال اخلاق از دین در بیان امام علی(ع) چه تفاوتی با دیدگاه کانت دارد. ۳- وجوه اشتراک و امتیاز استقلال اخلاق از الگوها و شخصیت‌ها از منظر امام علی(ع) و کانت کدامند؟ ۴- ملاک

قرار گرفتن احساسات و امیال در کلام امام علی(ع) و دیدگاه کانت چگونه با کلیت و ضرورت اخلاق در تعارض است. ۵- تفاوت دیدگاه امام علی(ع) در خصوص استقلال اخلاق از غایت با دیدگاه کانت چیست؟

### ۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

اعتقاد به استقلال اخلاق از اصول اساسی فلسفه اخلاق کانت است که موضوع بسیاری از تحقیقات اخلاقی است. براساس این دیدگاه احکام اخلاقی از ضرورت و کلیت برخوردارند و هیچ شرط و قیدی نمی‌تواند به این ضرورت و کلیت آسیب برساند؛ چون از نظر او اساساً اخلاق شرط‌پذیر نیست. نتیجه این دیدگاه اعتقاد به مطلق بودن اخلاق است که مورد تأیید بسیاری از عالمان اخلاق اعم از مسلمان و غیرمسلمان است و آگاهی از این نظریه به ما امکان می‌دهد که حتی با کسانی که از لحاظ مذهبی، سیاسی، عرفی و ... با ما هم عقیده نیستند، بحث اخلاقی داشته باشیم و آنان را به پایبندی به اخلاق دعوت کنیم. از جهتی، بررسی دیدگاه کانت با معیار و میزان سخنان حکیمانه اخلاقی امام علی(ع) هم آشکارکننده نقاط قوت و ضعف دیدگاه او در این خصوص است و هم انگیزه پژوهشگران رشته فلسفه اخلاق جهت تحقیق و استنباط اصول اخلاقی از سخنان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را بالا می‌برد و زمینه مطالعات تطبیقی در این موضوعات را فراهم می‌آورد که نتیجه آن قطعاً شناخت وجوه امتیاز تعالیم اخلاقی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) از تعالیم فیلسوفان بشری است.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

تحقیقات نسبتاً زیادی با موضوع استقلال اخلاق، صورت گرفته است که هدف اصلی از انجام آن‌ها نقد نظریه امر الهی یا حُسن و قبح شرعی بوده است و در برخی از این تحقیقات، دیدگاه کانت در این زمینه مورد بررسی قرار گرفته است؛ چنان‌که مقاله‌ای تحت عنوان «اراده الهی و استقلال اخلاق از دیدگاه کانت» توسط آقای دکتر انشاءالله رحمتی نگاشته شده است و در ضمن آن نظریه امر الهی با توجه به مبانی فلسفه اخلاق کانت، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (رحمتی، ۱۳۸۱: ۸۱-۶۹). همچنین مقاله‌ای تحت عنوان «از خود آیینی تا خود-الزامی در فلسفه کانت» به‌وسیله دکتر یوسف شاقول نگارش یافته که در آن دیدگاه کانت درباره رابطه خود قانون‌گذاری و خود الزامی مورد بررسی قرار گرفته است (شاقول، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۴۷) تا آن‌جا که نگارنده تحقیق کرده است، تاکنون تحقیقی که در آن، دیدگاه کانت در زمینه استقلال اخلاق با معیار متون دینی به خصوص سخنان حکیمانه امیرمؤمنان علی(ع) مورد بررسی قرار گرفته باشد، صورت نپذیرفته است. تفاوت پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها در این خصوص از دو جهت است: یکی این که در اکثر این پژوهش‌ها صرفاً به بحث استقلال اخلاق از دین و نقد نظریه امر الهی پرداخته شده است؛ درحالی‌که در این تحقیق در متعلقات استقلال اخلاق، توسعه بیشتری داده است؛ دیگر این که بررسی دیدگاه کانت با تکیه بر سخنان حکیمانه امام علی(ع) تاکنون به‌عنوان موضوعی مستقل، مورد بررسی قرار نگرفته است.

## ۲. بحث

## ۲-۱. معنای استقلال اخلاق از دیدگاه کانت

چنان که گفته شد، استقلال اخلاق به معنای عدم ابتدای اخلاق بر اموری است که به ضرورت و کلیت آن آسیب می‌رسانند. برخی نویسندگان منظور از استقلال اخلاق را به معنای عدم تحویل و فروکاهش اخلاق به مسائل روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و زیست‌شناختی؛ مانند لذت، عرف و عادات جوامع و اصل تکامل می‌دانند (جوادی محسن، ۱۳۷۵: ۲۴۹-۲۳۱).

یکی از اصول اخلاقی کانت، اعتقاد به اطلاق حداکثری اخلاق است و این اطلاق حداکثری او را ناگزیر می‌سازد تا اخلاق را از هر چیزی که آن را محدود می‌کند و کلیت و ضرورت آن را دچار آسیب می‌کند، مستقل لحاظ کند. اصطلاحی که کانت جهت تبیین بحث استقلال اخلاق به کار می‌برد، اصطلاح «آنانومی» (Autonomy) است. این اصطلاح، مرکب از دو واژه یونانی autos به معنای خود و nomos به معنای قاعده و قانون است، این اصطلاح در یونان باستان به دولت شهرهای مستقل و غیرمستعمره اطلاق می‌شد، اما اینک کاربرد وسیعی یافته و اطلاقات متعددی دارد که وجه جامع همه آن‌ها تأکید بر خودگردانی و استقلال عمل است (جوادی، ۱۳۷۵: ۲۳۴).

از نظر کانت، آنانومی و استقلال اخلاق فقط وقتی تحقق پیدا می‌کند که اخلاق به صورت قانون و دستورالعمل کلی و ضروری، بدون هیچ قید و شرطی، لحاظ گردد و این در صورتی است که ملاک و معیار آن مورد پذیرش تمام موجودات عاقل باشد، لذا تنها قانون‌گذار اخلاقی، عقل عملی است که باید با این نبایدهای عمل انسان را مشخص می‌کند. تلاش کانت برای اثبات تبیین انتقادی از عقل عملی، مبتنی بر این است که هر چیزی که شایستگی عقلانی بودن داشته باشد، باید چیزی کلی و مورد توافق همگان باشد؛ در مقابل هر چیزی که باورها و هنجارهای گروه‌های خاص آن را به وجود آورند، به دنبال تأمین اهداف خاص در زندگی فردی است که مستحق قاعده‌ی کلی نخواهد بود؛ لذا عمل مورد نیاز زندگی باید براساس اصولی باشد که کاربرد کلی و عمومی داشته باشند، پس تنها منبع اصلی برای معیارهای معتبر، رد کردن اصولی است که نمی‌توانند به صورت کلی برای همه مورد استفاده قرار گیرند (Onora, 1998: 8).

## ۲-۲. امر مطلق در نظریه اخلاقی کانت و بررسی و نقد آن با تکیه بر سخنان امام علی(ع)

کانت اوامر را به دو قسم مشروط و مطلق تقسیم می‌کند، از نظر او امر مشروط نوعاً با یک «اگر...» شروع می‌شود؛ مانند اگر می‌خواهی باقی بمانی، مؤدب باش! در اینجا امر، وسیله دست‌یابی به غایت مورد نظر است. اعتبار همه این امرها مبتنی بر این اصل کلی است «هرکه غایت را اراده کند، وسایل را نیز اراده خواهد کرد»؛ اما اوامر مطلق، نوعاً حاوی اگر نیستند، این اوامر آن‌چه را باید به نحو غیرمشروط انجام پذیرد، به ما دستور می‌دهند (اسکروتین، ۱۳۸۸: ۱۲۰). کانت معتقد است که امر مشروط بیانگر این است که عملی خاص فقط با توجه به مقصودی خاص خوب است؛ اما امر مطلق بیانگر خوب بودن ذاتی یک عمل است، بدون توجه به هیچ‌گونه مقصود و هدفی (Kant, 2002: 10). از نظر کانت، امر مطلق که همان امر اخلاقی

است، شایستگی این را دارد که به‌عنوان قانون و فرمان اخلاقی معرفی شود؛ زیرا قانون، آن چیزی است که حاوی مفهوم ضرورتی نامشروط و عینی و در نتیجه دارای اعتبار عام است و از آن جهت که باید به آن گردن نهاد حتی اگر مطابق میل انسان نباشد، فرمان یا دستور نامیده می‌شود (Ibid, 2002: 11). کانت خودآئینی و استقلال اراده را یگانه اصل همه قوانین اخلاقی و تکالیف منطبق با آن‌ها می‌داند. نقطه مقابل خودآئینی، از نظر او دیگرآئینی (Heteronomy) است که نه تنها مبنای هیچ تکلیفی قرار نمی‌گیرد، بلکه برعکس ضد اصل تکلیف و ضد اخلاقی بودن اراده است؛ زیرا در حقیقت، تنها اصل اخلاقی همان عدم وابستگی به هرگونه ماده قانون؛ مانند موضوعات مورد تمایل است؛ بنابراین قانون اخلاقی، بیان‌گر امری غیر از استقلال و خودآئینی عقل عملی محض؛ یعنی اراده نیست (Kant, 2002: 48-49).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که امر مطلق که کانت آن را قانون اخلاقی می‌نامد چیست؟ و چگونه می‌توان آن را شناخت؟ پاسخ کانت به سؤال اول این است که «اراده نیک» همان امر مطلق است که هیچ چیز برتر از آن نمی‌تواند همیشه بی‌قید و شرط خوب باشد. «در تأیید این مدعا او یادآوری می‌کند که هر چیز دیگری که در نظر ما خوب باشد - اعم از سلامت تن و روان و امکانات اقتصادی - ممکن است به طریقی خلاف اخلاق، مورد استفاده قرار گیرد. حتی سعادت ممکن است شخص را وسوسه کند که اخلاقاً بی‌احتیاط عمل کند (سالیوان، ۱۳۸۹: ۶۴). راه کلی شناخت امر مطلق از نظر کانت، مطابقت با قانون کلی است که دستور عقل عملی می‌باشد. او تقریرهای مختلفی از امر مطلق ارائه می‌دهد؛ از جمله این که: «فقط براساس دستوری عمل کن که در عین حال بتوانی به‌وسیله آن اراده کنی که آئین رفتار تو قانونی کلی و عمومی بشود» (Kant, 2002: 38) این تقریر از امر مطلق را می‌توان با عنوان «اصل تعمیم‌پذیری اخلاق» معرفی کرد، به این معنا که عمل اخلاقی، توصیه‌پذیر است و شخص فاعل بدون آن که در اراداهش تناقضی رخ دهد، آن عمل را به دیگران توصیه می‌کند.

تقریر دیگری که با تقریر بالا قرابت معنایی زیادی دارد، این است که «چنان عمل کن که گویی بنا است آئین عمل تو به‌وسیله اراده، قانون عام طبیعت شود.» (Ibid, 2002: 38). کانت در تبیین این تقریر از امر مطلق به شخصی مثال می‌زند که در خود استعدادی می‌یابد که در صورت پرورش آن، می‌تواند در زمینه‌های مختلف، فردی سودمند باشد؛ اما تن‌پروری را بر تحمل سختی شکوفا کردن آن استعداد ترجیح می‌دهد. در این جا امیال، ملاک عمل او قرار گرفته‌اند، اما آیا این عمل علاوه بر مطابقت با امیال، با تکلیف و وظیفه او نیز مطابق است؟! پاسخ عقل به این سؤال منفی است؛ چرا که حکم عقل در این خصوص این است که چنین رفتاری نمی‌تواند قانون عام طبیعت شود؛ زیرا به‌عنوان یک موجود خردمند، ناچار می‌خواهد که استعدادهایش شکوفا شود؛ چون این استعدادها برای دستیابی به غایات مختلفی در اختیار او قرار گرفته‌اند و به حال او سودمند خواهند بود (Ibid, 2002: 39-40).

تقریر دیگر کانت از امر مطلق این است که انسان باید به نحوی عمل کند که گویی بنا است به‌واسطه دستورهایش عضو قانون‌گذار برای تمام ذات‌های خردمند باشد و اراداهش این باشد که تمام آن‌ها براساس دستور او عمل کنند (کانت، ۱۳۶۹: ۹۰). کانت معتقد است که امر مطلق، قانونی یکتا است و آن چه در بالا

به‌عنوان صور مختلف امر مطلق، بیان شد تنها تقریرهای متفاوت از همین امر واحد است (کورنر، ۱۳۸۰: ۲۸۴). نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در تمام این تقریرها یک اصل مسلم وجود دارد و آن این است که نه در اراده انسان تناقض رخ دهد و نه خود عمل، دچار تناقض درونی شود؛ تناقض در اراده فاعل؛ یعنی چنین نباشد که شخص، گاهی عملی را اراده کند و گاهی نقیض آن را اراده کند؛ اما منظور کانت از تناقض درونی عمل، نیاز به تبیین بیشتری دارد. وی جهت تبیین آن دادن وعده دروغ را مثال می‌زند که چگونه نهایتاً خودش را نقض می‌کند. کانت می‌پرسد: آیا می‌توانم اراده کنم که دادن وعده دروغ، قانونی عام شود یا نه؟ بدیهی است که نمی‌توانم؛ زیرا اگر دادن وعده دروغ قانونی عام شود، دیگر به وعده‌ها اعتمادی نخواهد بود و بنابراین وعده دادن، متوقف می‌شود. پس قاعده من، اگر قانونی عام شود، ضرورتاً خودش را از میان خواهد برد (راس، ۱۳۸۶: ۵۲).

تقریرهای ارائه شده از امر مطلق، به‌وسیله کانت همگی به اصل تعمیم‌پذیری اخلاق برمی‌گردند که براساس آن فعل اخلاقی فعلی است که تعمیم‌پذیر باشد. اصل تعمیم‌پذیری در آثار عالمان اخلاق تحت عنوان «قاعده زرین» معرفی می‌شود؛ براساس این قاعده، قوانین اخلاقی دستور عقل عملی هستند و چون عقل، وجه اشتراک تمام موجودات عاقل است، خواسته آن نیز مشترک است؛ بنابراین بر همه موجودات عاقل واجب است که فقط براساس آئینی عمل کنند که بخواهند آئین رفتارشان به‌عنوان یک دستورالعمل کلی برای همه هم‌نوعان، قابل اجراء باشد و در اراده آن‌ها تناقض پیش نیاید. اصل تعمیم‌پذیری اخلاق، قرن‌ها قبل از کانت به بهترین شکل ممکن و بدون آن که اشکالات دیدگاه کانت متوجه آن باشد، به‌وسیله امام علی(ع) تبیین شده است. او در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه به فرزندش امام حسن(ع) وصیت می‌کند: «فرزندم! خود را میان خویش و دیگری میزان و معیار قرار بده؛ پس آن‌چه برای خود می‌پسندی برای غیر خود نیز بپسند و آن‌چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند. ظلم نکن آن‌گونه که دوست نداری به تو ظلم شود، نیکی کن همان‌گونه که دوست داری به تو نیکی شود» (نامه/۳۱). امام علی(ع) ادب انسان را در این می‌داند که از آن‌چه برای دیگران زشت می‌شمارد بپرهیزد (حکمت/۴۱۰).

در این توصیه‌های اخلاقی امیرمؤمنان(ع) آنچه بیش از هر چیزی مورد تأکید قرار گرفته است، اراده انسان است که در انجام افعال اخلاقی نباید دچار تناقض شود؛ یعنی چنین نباشد که گاهی چیزی را اراده کند و گاهی نقیض آن چیز را. شبیه سفارش امیرمؤمنان(ع) به فرزندش را پیامبر اکرم(ص) به خود او داشته آن‌جا که می‌فرماید: «ای علی، آن‌چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند و آن‌چه را برای خود می‌خواهی برای دیگران هم بخواه؛ در این صورت در قضاوت خویش دادگر و در دادگریت یکسان‌نگر خواهی بود...» (حرانی، ۱۳۶۳: ۱۴).

چنان‌که مشاهده می‌شود هم در بیان امام علی(ع) و هم در فلسفه اخلاقی کانت بر تعمیم‌پذیری اخلاق، به‌عنوان راه تشخیص افعال اخلاقی از افعال غیراخلاقی، تأکید شده است؛ با این تفاوت که کانت فقط جنبه اثباتی قضیه را در نظر می‌گیرد و می‌گوید: هر کاری که بتوان آن را برای عموم ذات‌های خردمند اراده کرد، اخلاقی است و همین مسأله باعث شده است که برخی صاحب‌نظران نسبت به راه‌حل کانت جهت تشخیص

امور اخلاقی اشکال وارد کنند و آن را نپذیرند؛ چنان که ویلیام فرانکنا در نقد این راه حل کانت می‌گوید: «هنگامی که تکوتنها در بیابان هستی صوت بزن! این ظاهراً دستوری است که می‌توان اراده کرد که یک قانون کلی باشد، اگر هم دستور فوق این‌گونه نباشد، بدیهی است که این دستور که «اول بند کفش چپ را ببند چنین است» ولی یقیناً هیچ یک از این قواعد را نمی‌توان تکلیف تلقی کرد. دیدگاه کانت قابل دفاع‌تر بود اگر او صرفاً معتقد می‌بود که دستورهایی را که نتوان آن‌ها را به‌عنوان قوانین کلی اراده کرد، ضد اخلاقی‌اند» (فرانکنا، ۱۳۹۲: ۸۲). قسمت اخیر سخن فرانکنا در خصوص قاعده طلایی در بیان امیرمؤمنان(ع) مورد توجه قرار گرفته است؛ آن‌جا که می‌فرماید: آن‌چه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند و همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، به دیگران ستم نکن؛ (نامه/۳۱) در نتیجه مفهوم کلام امام علی(ع) در خصوص تعمیم‌پذیری اخلاق تنها این نیست که صرفاً هر چیزی که اراده کنی که دیگران انجام دهند، اخلاقی است؛ زیرا این تقریر از قاعده، شامل افعال مباح که انجام یا ترک آن ارتباطی با اخلاقی بودن یا اخلاقی نبودن آن‌ها ندارد، نیز می‌شود، بلکه این مطلب نیز از کلام نورانی ایشان قابل استنباط است که آن‌چه که نتوانی آن را برای همه انسان‌ها، از جمله خودت، اراده کنی اخلاقی نیست.

نکته جالب توجه در این تقریر قاعده زرین در کلام امیرمؤمنان(ع) این است که بیان کافی و وافی امام(ع) چنان‌راه هرگونه سوءاستفاده یا برداشت نادرست از این قاعده را سد کرده که دیگر کسی نمی‌تواند با استناد به این قاعده، بگوید «آن‌گونه با مردم رفتار کن که دیگران با تو رفتار می‌کنند» زیرا تأکید امام(ع) بر خودمیزانی و خودمعیاری، راه این سوءبرداشت را بسته است، آن‌جا که می‌فرماید: «یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک» بنابراین دیدگاهی مانند دیدگاه شیطان‌پرستان که «با دیگران چنان رفتار کن که با تو رفتار می‌کنند؛ زیرا اگر چنین نکنی رفتار خوب تو با بدی پاسخ داده می‌شود»، در این قاعده جایی ندارد (اسلامی، ۱۳۸۶: ۸).

## ۲-۳. بررسی و نقد دیدگاه کانت در خصوص استقلال اخلاق از دین

یکی از مبانی مهم اخلاقی کانت عدم‌وابستگی احکام اخلاقی به امر و نهی الهی است. گرچه خود او مؤمن به وجود خدا بود؛ اما برهان وجود او را در استدلال‌های فلسفی و کلامی نمی‌دانست، بلکه اعتقاد به هستی خدا را از طریق ملاحظات اخلاقی به‌دست می‌آورد، از دیدگاه او اثبات مهم‌ترین اصل دین یعنی وجود خدا از راه اخلاق ممکن است (الف. Kant, 2002: 25).

قائلین به «نظریه امر الهی» معتقدند که اصول اخلاقی از طریق وحی دریافت می‌شوند؛ اما کانت با توجه به تأکیدی که بر استقلال اخلاق دارد، ابتدای آن را بر امر و نهی الهی نمی‌پذیرد و معتقد است که مبنا قرار دادن دستورات دین ما را به یک دور باطل می‌کشاند زیرا در صورت پذیرفتن نظریه امر الهی، این پرسش اخلاقی هنوز باقی است که چرا ما باید فرمان خدا را اطاعت کنیم؟ بنابراین خوبی پیروی از فرامین خدا مبتنی بر اصول اخلاقی سابق بر آن است (Ibid, 2002: 60). از نظر کانت، علت این‌که در بین انسان‌ها اخلاق با دین ارتباط بسیار نزدیکی دارد، جنبه تقدس‌نمایی آن دو است. «چون قانون اخلاقی چنان‌به‌ما مقدس می‌نماید که گویی مشیت ایزدی است، کانت می‌نویسد: احترام به آن ما را به دیانت سوق می‌دهد

که بنا به تعریف او ادای تکلیف به نحوی آن قدر وظیفه‌شناسانه است که گویی آن تکالیف به فرمان خداوند مقرر گشته‌اند؛ بنابراین، شایسته است که چنین جامعه‌ای را «امت خداوند» (People of God) و خدا را حاکم آن تصور کنیم و نیز شایسته است این جامعه اخلاقی نامرئی، صورت مرئی سازمان دینی به خود بگیرد (کانت، ۱۳۸۵: ۲۰۷). از نظر او «دین عبارت است از تصدیق همه تکالیف به‌عنوان فرامین الهی؛ اما نه فرامین الهی به‌عنوان الزام یعنی به‌عنوان اوامر خودسرانه و امکانی یک اراده بیگانه، بلکه به‌عنوان قوانین ذاتی هر اراده مختار، به معنای دقیق کلمه» (همان: ۲۱۲).

استقلال اصول اخلاقی از شرع و دین (نه احکام و ارزش‌های اخلاقی) که در اصطلاح عالمان اخلاق مسلمان با عنوان «حسن و قبح ذاتی و عقلی» مورد اشاره واقع شده است، از برخی سخنان امام علی(ع) قابل استنباط است. در بیان امام علی(ع) فضایل و ردائیل اخلاقی ذاتاً متصف به خوبی و بدی می‌شوند و خوبی و بدی آن‌ها صرفاً از آن جهت نیست که مورد امر و نهی الهی واقع شده‌اند، بلکه امر و نهی الهی از آن جهت به آن‌ها تعلق گرفته است که ذاتاً خوب یا بد هستند و عقل انسان در صورت وجود شرایط، توانایی درک و شناخت آن‌ها را دارد؛ حتی اگر حکم شرع به او نرسیده باشد. امیرمؤمنان(ع) با اظهار شگفتی از عمل کسانی که حاضر نیستند حاجت برادران دینی خود را علی‌رغم توانایی برآورده کنند، می‌فرماید: گیرم که نه امید به پاداش در میان باشد و نه ترس از عذاب، آیا شوق و علاقه برای مکارم اخلاق ندارید؟! (نوری، ۱۴۰۸: ۴۳۷).

نکته‌ای که توجه به آن ضروری است این است که علی‌رغم تأکید امام علی(ع) بر استقلال اصول اخلاقی از دین؛ این استقلال با آنچه در اخلاق کانتی مورد اشاره واقع شده، متفاوت است. امام علی(ع) بر استقلال اصول اخلاقی تأکید می‌کند که همان مستقلات عقلیه‌ای هستند که عقل انسان توانایی تشخیص آن‌ها را دارد؛ اما کانت در این زمینه به استقلال تمام احکام و ارزش‌های اخلاقی نظر دارد که اثبات آن از جنبه نظری و نیز عمل به آن از جنبه عملی، ممکن نیست. امام علی(ع) رابطه دین و اخلاق را بسیار عمیق معرفی می‌کند و هر دوی آن‌ها را برای هدایت انسان ضروری می‌داند، سیری در کلمات قصار آن حضرت بیان‌گر این حقیقت است. او اصل و اساس دین را در امور اخلاقی چون امانت‌داری و وفای به عهد، معرفی می‌کند و می‌فرماید: «اصل الدین أداء الامانة و الوفاء بالعهود» (آمدی، ۱۴۲۲: ۳۶). در جای دیگر سه امر اخلاقی عفت، ورع و حیاء را کمال دین معرفی می‌کند (همان: ۱۱۴). از جهتی عدم‌برخورداری از دین را مساوی با عدم اخلاق می‌داند و می‌فرماید: به تعهدات کسانی که دین ندارند خیلی مطمئن و اعتماد نداشته باشید. (همان: ۲۴۴) و در جای دیگر می‌فرماید: کسی که دین ندارد امانت ندارد؛ (همان: ۲۴۳) یعنی نمی‌شود انسان فاقد دین را فردی امین و مطمئن دانست.

نکته دیگری که در پایان این بخش از تحقیق توجه به آن ضروری است این است که بحث استقلال یا عدم استقلال اخلاق از دین، بسیار گسترده‌تر از مختصری است که در اینجا مطرح شد و در این خصوص هم موافقان و هم مخالفان استقلال اخلاق از دین، کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشته تحریر در آورده‌اند؛ اما



از آن جا که پرداختن بیشتر به این بحث به اطناب بی دلیل مطلب می انجامد از پرداختن به آن خودداری می کنیم.

## ۲-۴. بررسی و نقد دیدگاه کانت در خصوص استقلال اخلاق از الگوها

یکی دیگر از مباحثی که کانت در خصوص استقلال اخلاق مطرح می کند این است که اخلاق از الگوها و شخصیت‌هایی که ملاک و معیار فعل اخلاقی باشند، بی نیاز و مستقل است؛ زیرا از نظر او متکی بودن اخلاق بر الگوها و شخصیت‌ها، استقلال اخلاق را زیر سؤال می برد و اخلاق را به دیگر آئینی می کشاند. او معتقد است که اشخاص صرفاً از این رو استحقاق احترام دارند که حامل قانون اخلاق هستند، (سالیان، ۱۳۸۹: ۱۱۲) نه از آن جهت که ملاک فعل اخلاقی باشند. وجود الگوی کامل اخلاقی در بین موجودات عاقل که بتواند الگوی کامل اخلاق باشد، از نظر کانت ممکن نیست. از نظر او «اگر مخلوقی بتواند به مرحله‌ای برسد که به طور کامل به اجرای قوانین اخلاقی کاملاً مشتاق باشد؛ معنایش این است که حتی امکان تمایلی که او را به تخطی از آن قوانین ترغیب کند، در وی موجود نیست؛ زیرا غلبه بر چنین تمایلی همیشه به قیمت فدا کردن برخی چیزها از سوی فاعل، تمام می شود و بنابراین مستلزم خوداجباری یعنی الزام درونی به چیزی است که آدمی کاملاً به انجام آن مشتاق نیست؛ ولی هیچ مخلوقی اصولاً نمی تواند به این مرحله از ملکه اخلاقی برسد؛ زیرا او که یک مخلوق و بنابراین همیشه وابسته به چیزهایی است که برای خورسندی کامل از شرایط خویش به آن‌ها نیازمند است، هرگز نمی تواند از قید خواهش‌ها یا تمایلات آزاد باشد و چون این خواهش‌ها و تمایلات بر علل فیزیکی مبتنی اند، هرگز نمی تواند با قانون اخلاق که منابع کاملاً متفاوتی دارد، به خودی خود هماهنگ شود» (کانت، ۱۳۸۵: ۱۴۰).

کانت تقلید از الگوها را زیان‌بارترین تهدید برای اخلاق می داند و ابتدای اخلاق بر الگوها را مستلزم نوعی دور می داند؛ زیرا از جهتی الگوها ملاک اخلاق تلقی می شوند و از جهتی خود الگوها باید با محک اصول اخلاقی آزموده شوند. از نظر او انسان‌ها هرچند هم کامل باشند، باز نمی توانند به عنوان مبنا و معیار اخلاق معرفی شوند. او در این خصوص می گوید: ... حتی ذات مقدسی را که در انجیل معرفی شده است، ابتدا باید با آرمانی که از کمال اخلاقی داریم، مقایسه کنیم تا او را با چنین عنوانی بشناسیم و به همین خاطر او خود می گوید: چرا من را که می بینید، خوب می نامید؟ در حالی که هیچ چیز غیر از خدا خوب نیست که او را نمی بینید؛ ولی ما مفهوم خدا را به عنوان خیر اعلی از کجا آورده ایم؟ صرفاً از مفهوم کمال اخلاقی که عقل آن را به نحو پیشین و مقدم بر تجربه، وضع می کند و به شیوه‌ای تفکیک‌ناپذیر به مفهوم اراده آزاد و اختیار مرتبط می سازد (الف، 25: Kant, 2002).

از نظر کانت تنها فایده الگوها در حوزه اخلاق این است که برای تشویق سایر انسان‌ها مفید هستند. از نظر او «در اخلاق تقلید جایی ندارد و سرمشق‌ها فقط به درد تشویق می خورند؛ یعنی تردید را در امکان آنچه قانون فرمان می دهد، از میان برمی دارد و آنچه قاعده عملی به نحو کلی بیان می کند آشکار می سازد.» (کانت ۱۳۶۹: ۴۰) کانت استفاده از الگوها و سرمشق‌ها را فقط در صورتی درست می داند که نشانه‌هایی حاکی از این که اعمال آن‌ها فقط از سر احترام به تکلیف، صورت گرفته در دست باشد (همان: ۱۴۳).

از دیدگاه امام علی(ع) هیچ انسانی به نفس ذات، ملاک خوبی خلاق نیست، بلکه ارزش هر انسانی به علم و عمل نیکوی او وابسته است (حکمت/۸۱). از نظر او «عالمی که به علمش عمل نکند یا از روی هوی، نه برابر وحی الهی عمل کند، بی ارزش است. قیمت هر انسانی به نیکویی، هنرمندی، ظرافت کاری و احسان اوست. احسان یعنی انجام دادن فعل حسن، مومن کسی است که هم حق را بداند و هم طبق دانسته خویش عمل کند، این مجموعه مایه ارزش است و هر اندازه که انسان این راه بهتر و بیشتر طی کند، به مقصد نزدیک تر می شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۲)؛ بنابراین فضایل و رذایل، مستقل از افراد هستند و این افراد و شخصیت ها هستند که باید با آراستگی به فضایل، خود را ارزشمند نمایند؛ نه این که ارزش ها تابع رفتار آن ها باشند. در جنگ جمل شخصی که با مشاهده شخصیت هایی مثل عائشه، طلحه، زبیر، در سپاه دشمن، حیران شده بود، از امام پرسید: چگونه ممکن است این شخصیت ها مرتکب اشتباه شوند؟ امام در پاسخ فرمود: «تو اشتباه می کنی حق و باطل هرگز با قدر و منزلت افراد شناخته نمی شوند، حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا اهلش را بشناسی» (طه حسین، ۱۳۳۲: ۳۹). سید رضی(ره) از شخصی به نام حارث ابن حوط نام می برد که در جنگ جمل، دچار شخصیت زدگی شده، پیش امام علی(ع) می آید و می گوید: تو خیال می کنی که من اصحاب جمل را گمراه می دانم؟ امام در پاسخ به او می فرماید: تو فقط زیر پایت را می بینی و با دقت به اطرافت نمی نگری، تو حق را نشناخته ای تا اهلش را بشناسی و باطل را نیز نشناخته ای تا اهلش را بشناسی (حکمت/۲۶۳). اسکافی معتزلی از عالمان اهل تسنن در قرن سوم، نقل می کند که وقتی به امیرمؤمنان(ع) خبر دادند که برخی افراد از بیعت با ایشان خودداری کرده اند، فرمود: آنان حق را نشناختند تا به سوی آن شتاب گیرند و باطل را نشناختند تا هر کس را مرتکب آن می شود، یاری ندهند» (اسکافی معتزلی، ۱۳۷۴: ۵۴).

مطلب فوق ممکن است در نگاه اول با آیاتی مانند ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱). ناسازگار باشد؛ زیرا براساس این آیه پیامبر به عنوان الگویی نیکو در همه عرصه ها از جمله در اخلاق معرفی شده است. این مطلب در خصوص احادیثی چون «علی مع الحق و الحق مع علی» که از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است و براساس آن ملازمه و همراهی دائمی بین امام علی(ع) و حق برقرار شده است، نیز صدق می کند. در پاسخ باید توجه داشت که الگو بودن پیامبر اکرم(ص) به خاطر این است که او به تعبیر قرآن، همواره بر صراط مستقیم بوده است و الگو قرار گرفتن او بعد از آن است که پیغمبر(ص) خود را به آداب الهی مؤدب ساخته، با دستوراتی نظیر: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ (اعراف/۱۹۹) آراسته شده است. این مطلب درباره امیرمؤمنان(ع) نیز صادق است؛ زیرا اگر امام(ع) همراه همیشگی حق و خوبی معرفی شده است، بدان دلیل است که هرگز از مسیر حق و خوبی گامی فراتر ننهاد؛ چنان که خود آن حضرت می فرماید: «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ» (حکمت/۱۷۵) از وقتی که حق را شناختم در آن هیچ گونه شکی نداشتم. او خود را همواره در جاده حق و مخالفانش را در لغزشگاه باطل معرفی می کند و می فرماید: «... فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلِي جَادَهُ الْحَقُّ وَ إِنَّهُمْ لَعَلِي مَزَلَهُ الْبَاطِلُ» (خطبه/۱۹۷).

تأکید امیرمؤمنان(ع) بر استقلال حق و باطل از الگوها و شخصیت‌ها به‌خاطر آن است که کسانی که به عنوان الگو برای دیگران محسوب می‌شوند، همواره در مسیر حق و به تعبیر قرآن اسوه حسنه، نیستند و چه بسا مردم، کسی را به‌عنوان الگو انتخاب کنند که الگوی خوبی نباشد و او مردم را از مسیر حق منحرف کند؛ چنان‌که که افراد زیادی چون طلحه، زبیر و معاویه با نیرنگ و خدعه، خود را ملاک حق و خوبی قرار دادند و مردم بدون آن‌که از معیاری صحیح برخوردار باشند، دستورات آن‌ها را پیروی نمودند؛ و این تفاوت دیدگاه امیرمؤمنان با فیلسوفانی مانند کانت را آشکارتر می‌کند؛ زیرا کانت وقتی استقلال اخلاق را مطرح می‌کند نگران آسیب دیدن «خودآئینی» اخلاق است که کلیت و ضرورت آن را دچار آسیب نشود؛ اما امام علی(ع) با تأکید بر نوعی نتیجه‌گرایی در اخلاق، نگران این است که عقلانیت در اخلاق جای خود را به تقلید صرف بدهد و در نتیجه انسان‌های بسیاری به‌خاطر تقلید کورکورانه از الگوهای غیر اصیل، دچار لغزش شوند. امری که قرآن کریم بر آن تأکید داشته، می‌فرماید: «و هنگامی که به آن‌ها (مشرکان) گفته شود: آن‌چه را خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آن‌چه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نماییم. آیا (از) آنان پیروی می‌کنند) هرچند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند؟» (بقره/۱۷۰).

از آن‌چه در این بخش از تحقیق گفته شد این نتیجه به‌دست می‌آید که تأکید بر استقلال خوبی و بدی از الگوها و شخصیت‌ها از اصول اخلاقی در کلام امام علی(ع) است؛ هم‌چنان‌که در اخلاق کانتی هم بر آن تأکید شده است؛ اما چند اختلاف اساسی میان این دو وجود دارد؛ یکی این‌که کانت چون وظیفه‌گرای محض است و به نتیجه توجه ندارد، الگوها را از آن جهت به‌عنوان ملاک اخلاق نمی‌پذیرد که خودآئینی و استقلال اخلاق، جای خود را به دیگرآئینی می‌دهد؛ اما در بیان امام علی(ع) از آن جهت استقلال اخلاق از الگوها و شخصیت‌ها مدنظر قرار می‌گیرد که منجر به تقلید کورکورانه و در نتیجه انحراف از راه حق می‌شود؛ دیگر این‌که کانت با توجه به تعریفی که از انسان دارد، وجود الگوی کامل اخلاقی را محال می‌داند؛ اما امام علی(ع) وجود الگوی کامل اخلاقی (انبیاء الهی و ائمه هدی(ع)) را ممکن می‌داند.

## ۲-۵. بررسی و نقد دیدگاه کانت در خصوص استقلال اخلاق از غایت

کانت برخلاف فیلسوفان نتیجه‌گرا، معتقد است که «هیچ نتیجه مورد انتظاری از پیروی قانون اخلاقی ممکن نیست پیروی از آن را نیک سازد؛ زیرا در این صورت پیروی از آن، وسیله‌ای مفید است و نه امری فی‌نفسه نیک. خصوصیتی که هر عملی را نیک می‌سازد صرفاً باید تطابق با قانون باشد؛ یعنی اصل یا قاعده‌ای که بر مبنای آن عمل می‌شود باید آن‌چنان باشد که بتوان اراده کرد تا قانون عام و فراگیر شود» (راس، ۱۳۸۶: ۵۰). علت تأکید کانت بر استقلال اخلاق از هرگونه غایت و نتیجه این است که توجه به نتیجه، موجب تغییر در اراده موجود خردمند می‌شود، لذا گاهی با توجه به نتیجه مورد انتظار، عملی خوب و گاهی بد می‌شود؛ مثلاً هرگاه راستگویی ما را به نتیجه و غایت مطلوب برساند، خوب و در غیر این صورت بد تلقی می‌شود و در نتیجه اراده به دیگر هنجاری و وابستگی مبتلا می‌شود؛ و این به معنای آن است که من باید فلان کار را بکنم چون فلان چیز را می‌خواهم؛ بنابراین ملاک اخلاق نه امر مطلق، بلکه امر مشروط و مقید می‌شود (کانت، ۱۳۶۹: ۹۵). از نظر کانت اگر یک عمل به‌خاطر نتایجش دارای ارزش اخلاقی باشد، در آن

صورت آن عمل حتی اگر از روی تمایلات و احساسات، صورت گیرد و به آن نتایج منجر شود، باز همان ارزش را خواهد داشت. همچنین تفاوتی بین دو فعل که یکی با نیت خیر و دیگری با نیتی دیگر صورت می‌گیرد اما به یک نتیجه واحد می‌انجامند، وجود نخواهد داشت و ارزش اخلاقی هر دو عمل یکسان خواهد بود (Paton, 1953: 58).

نکته‌ای که توجه به آن ضروری است این است که کانت وجود غایت در افعال اخلاقی را انکار نمی‌کند و اساساً چنین امری ممکن نیست؛ بلکه منظور کانت از استقلال عمل اخلاقی این است که ارزش اخلاقی آن‌ها وابسته به نتایجی نیست که از آن عمل ناشی می‌شوند (محمدرضایی، ۱۳۷۹: ۶۴). او جهت تبیین این امر به شخصی مثال می‌زند که مجبور است از سر ناچاری جهت دریافت وام متوسل به دروغ گفتن شود، بنابراین باید بپذیرد که آئین رفتار او این بشود که هرگاه شخص نیاز به وام داشت می‌تواند قول بدهد که وام را پس می‌دهد؛ درحالی‌که می‌داند هرگز آن را پس نمی‌دهد. او معتقد است که این شیوه دست‌یابی به سود شخصی هرگز نمی‌تواند درست باشد و قانون عام طبیعت تلقی گردد؛ چرا که دچار تناقض درونی می‌شود؛ زیرا در نهایت منجر به این می‌شود که نفس کار قول دادن ناممکن می‌شود و دیگر هیچ‌کس حاضر به شنیدن قول دیگری نخواهد بود، بلکه چنین گفته‌ای را به نام آن‌که ادعایی پوچ است، به سخره خواهد گرفت (کانت، ۱۳۶۹: ۶۳).

قرن‌ها قبل از کانت امام علی(ع) عدم وابستگی اخلاق به نتایج غیر اصیل را به بهترین نحو ممکن، تبیین کرده است؛ اما دیدگاه کانت در این خصوص هم از جهت کلیت و اطلاق و هم از جهت هدف، با آنچه تحت عنوان استقلال اخلاق از غایت، از سخنان حکیمانه امام علی(ع) قابل استنباط است، فرق می‌کند. کانت معتقد است که مبنا قرار گرفتن غایات برای اخلاق، با استقلال و خودآئینی اخلاق، در تعارض است. از نظر او غایت‌الغایات اخلاق، خود اخلاق است؛ اما تأکید امام علی(ع) بر عدم ابتدای اخلاق بر غایات و اهداف به‌خصوص اهداف و اغراض دنیوی و نفسانی، به دلیل این است که منفعت‌طلبی، غالباً با حق‌گرایی در تعارض است. امام علی(ع) نشانه ایمان را این می‌داند که انسان همواره راست بگوید حتی وقتی که بر زبان او باشد و از دروغ بپرهیزد حتی اگر دروغ به او سود برساند (حکمت/۴۵۹). از جهت دیگر در اخلاق مستنبط از کلام امام علی(ع) چنین نیست که وجود هرگونه غایتی در اخلاق نفی شود، بلکه براساس آن غایت‌الغایات همه چیز از جمله اخلاق، تقریب به کمال مطلق؛ یعنی خداوند متعال است؛ بنابراین در این مکتب، برخلاف مکتب کانت، اخلاق، هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای دست‌یابی به کمالی بالاتر که در تقریب به خدا نهفته است.

امیرمؤمنان(ع) هرگز راضی نبود که اخلاق و حقیقت، فدای غایات زودگذر دنیوی گردد. وی در پاسخ به درخواست یارانش مبنی بر کمی انعطاف با حق‌ستیزان فرمود: از من تقاضا می‌کنید که پیروزی و موفقیت در سیاست را به قیمت ستمگری و پایمال کردن حق مردم ضعیف به دست آورم؟!... به خدا قسم تا شبی و روزی در دنیا هست تا ستاره‌ای در آسمان در حرکت است، چنین چیزی عملی نیست (خطبه/۱۲۶). پایبندی ایشان به فرامین الهی تا بدان حد است که می‌فرماید: «به خدای سوگند که اگر همه آن‌چه را که زیر

آسمان‌های هفت اقلیم است به من بدهند تا با گرفتن پوست دانه جوی از یک مورچه خدا را نافرمانی کنم، هرگز چنین نکنم؛ و بدانید که دنیای شما به نزد من ناچیزتر از برگ‌ی در دهن ملخی است که آن را می‌جوید...» (خطبه/۲۲۴).

اشکال دیگری که با توجه به مبانی اخلاق اسلامی در کلام امام علی(ع) بر دیدگاه کانت در خصوص استقلال اخلاق از غایت وارد است این است که کانت حس کمال‌طلبی و حبّ ذات انسان را نادیده می‌گیرد و به همین خاطر اخلاق مورد نظر او در انگیزه بخشی به انسان، موفق عمل نمی‌کند؛ در حالی که کمال‌طلبی و حبّ ذات در اخلاق علوی، محور اصلی فعالیت‌های اخلاقی انسان را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب دیدگاه امام علی(ع) درباره استقلال اخلاق از غایت، هم از جهت کلیت و اطلاق و هم از جهت توجه به ابعاد وجودی انسان، از دیدگاه کانت، متمایز است و اشکالات نظریه کانت در این مورد بر دیدگاه او وارد نیست.

## ۲-۶. بررسی دیدگاه کانت در خصوص استقلال اخلاق از احساسات و امیال

کانت عدم‌ابتنای اخلاق بر احساسات و امیال را با تفاوتی که میان «خیر» و «مطبوع» قائل می‌شود، تبیین می‌کند. از نظر او میان «خیر» و «مطبوع» تفاوت وجود دارد، «مطبوع»، متکی بر احساس است؛ اما «خیر»، متکی بر فاهمه. معنای «خیر» چیزی است که خوشایند همگان است؛ بنابراین می‌تواند مورد حکم فاهمه واقع شود، اما «مطبوع» فقط به موجب سلیقه خصوصی خوشایند است، پس می‌توان این حکم را صادر کرد که «کاری را انجام ده که عقل تو آن را به‌عنوان کار خوب معرفی کند؛ نه کاری را که در احساس تو خوشایند باشد (کانت، ۱۳۷۸: ۴۷).

از نظر کانت ملاک اخلاق، عمل به وظیفه و تکلیف است و تکلیف، مستلزم تصدیق و تسلیم به قانون اخلاقی است که اصل برتر اخلاق است و چون چیزی که قانون به آن دستور می‌دهد، کمابیش با طبیعت انسانی در تعارض است، آن قانون همچون یک امر مطلق و بی‌قید و شرط، بیان می‌شود و هدف کانت، برجسته کردن و تقویت این تمایز است؛ چرا که متعلقات امیال، متغیر و زودگذرند و در شرایط مختلف، نسبیت یا اطلاق آن‌ها دچار تغییر می‌شود، اما قانون اخلاقی در مورد همه ذات‌های خردمند و نسبت به زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های جزئی نیز مطلق است (ادواردز، ۱۳۷۸: ۳۱۲). از نظر کانت اگر اخلاق مبتنی بر احساسات و امیال باشد از یک جهت به کلیت و ضرورت آن آسیب جدی وارد می‌شود و از جهت دیگر، اخلاق به‌جای خودآیینی به دیگر آئینی مبتلا می‌شود و این چیزی است که کانت شدیداً از بروز آن نگران بود و به همین خاطر معتقد شد به این‌که تنها چیزی که صلاحیت دارد معیار اخلاق و فعل اخلاقی قرار بگیرد، دستورات عقل عملی است؛ زیرا عقل تنها معیاری است که بین تمام ذات‌های خردمند مشترک می‌باشد. کانت نیز مانند دکارت معتقد بود که عقل بیش از هر چیز دیگری بین انسان‌ها برابر تقسیم شده است (رنه دکارت، ۱۳۷۶: ۲۲۰).

عدم‌ابتنای اخلاق بر احساسات و امیال، در کلام امام علی(ع) به نحو بسیار زیبایی، مورد تأکید قرار گرفته است. مطالعه در نهج‌البلاغه به خصوص حکمت‌های آن، به‌خوبی نشان می‌دهد که تا چه اندازه

امیرمؤمنان(ع) بر استقلال اخلاق از امیال تأکید دارد. وی در سخنی گهربار می‌فرماید: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بَرَقِ الْمَطَامِعِ» (حکمت/۲۱۹). بیشترین شکست‌گاه عقل‌ها زیر برق طمع‌هاست. امام علی(ع) بر تربیت اخلاقی درونی انسان تأکید می‌کند و توصیه می‌کند که انسان باید به تربیت خود بپردازد و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارند باز دارد (حکمت/۳۵۹).

تأکید امام(ع) بر پرهیز از غضب و هیجانات زودگذر در هنگام عمل و قضاوت‌های اخلاقی، دلیل دیگری است بر دیدگاه ایشان بر استقلال اخلاق از احساسات و امیال. وی خشم و عصبانیت را سپاهی بزرگ از سپاهیان ابلیس معرفی می‌کند (نامه/۶۹) و در نامه به مالک اشتر می‌فرماید: «باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست و تندی زبانت را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتاب‌زدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد» (نامه/۵۳). در مکتب اخلاقی امیرمؤمنان(ع) حبّ و بغض‌های افراطی که ناشی از احساسات و امیال انسانی است، مانع بزرگی جهت اخلاقی زیستن است؛ چنان‌که می‌فرماید: هر که به چیزی عشق ورزد، دیده‌اش نابینا و دلش بیمار می‌گردد؛ پس او با چشمی ناسالم می‌نگرد و با گوش‌های ناشنوا می‌شنود. شهوات، خردش را دریده و دنیا دلش را میرانده و نفسش شیفته آن می‌شود. پس بنده دنیا و هر کس که چیزی از آن را در دست دارد، می‌شود. هر کجا برود، می‌رود و هر کجا رو کند، رو می‌آورد (خطبه/۱۰۹)؛ بنابراین در مکتب اخلاقی امام علی(ع) تمایلات و احساسات، ملاک خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی نیستند و اصول اخلاقی از هرگونه میل و احساسی، استقلال دارند. البته این بدان معنا نیست که امام علی(ع) نقش مهم امیال و احساسات را در انگیزش اخلاقی انسان نادیده بگیرد، بلکه همواره توصیه می‌کند که در تربیت و انگیزش اخلاقی باید از گرایش‌ها و تمایلات طبیعی انسان به خوبی استفاده کرد؛ چنان‌که همه را به خوش‌خلقی در برخورد با مردم دعوت می‌کند و می‌فرماید: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنَّ مِنْهُمْ مَعَهَا بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَ إِنَّ عِشْتُمْ حُنُوًا إِلَيْكُمْ» (حکمت/۱۰).

نکته‌ای که در این‌جا توجه به آن ضروری است این است که آن‌چه در خصوص استقلال اخلاق از دیدگاه کانت گفته شد، محدود به مواردی که ذکر شد نمی‌شود، بلکه کانت اخلاق را از امور دیگری چون تجربه، مستقل لحاظ می‌کند که یکی از مهم‌ترین مبانی اخلاقی اوست؛ اما به خاطر پرهیز از اطناب و طولانی شدن بحث و به دلیل اینکه بحثی که کانت در این خصوص مطرح می‌کند یک بحث فلسفی صرف است و پرداختن به آن از جنبه اخلاقی و تربیتی نتایج عملی چندانی در پی ندارد از پرداختن به آن خودداری شد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این تحقیق گفته شد نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱) تأکید بر استقلال اخلاق که از سخنان امام علی(ع) قابل استنباط است، به‌وسیله امانوئل کانت نیز پذیرفته شده است؛ با این تفاوت که در مکتب اخلاقی امام علی(ع) استقلال اصول اخلاقی مدنظر است؛ اما کانت به تمام ارزش‌ها و احکام اخلاقی نظر دارد.

۲) تقریر کانت از قاعده زرّین که ملاک امر مطلق است، صرفاً متوجه بعد اثباتی قضیه است و هر عملی را که تعمیم‌پذیر باشد اخلاقی می‌داند؛ اما امام علی(ع)، اخلاقی نبودن عملی را که تعمیم‌پذیر نباشد در بیان خود مورد تأکید قرار داده است.

۳) استقلال اصول اخلاقی از دین مورد تأیید امام علی(ع) است، او بر توانایی عقل انسان جهت شناخت اصول خوبی و بدی تأکید می‌کند؛ اما شناخت جزئیات و مصادیق خوب و بد را حوزه دخالت دین معرفی می‌کند؛ ولی کانت در این خصوص مطلق‌نگر است و تمام احکام و ارزش‌ها را از دین مستقل می‌داند. ۴) استقلال اخلاق از الگوها و شخصیت‌ها، قرن‌ها قبل از کانت در کلام امام علی(ع) مورد تأکید قرار گرفته است. با این تفاوت که کانت امکان وجود الگوی کامل اخلاقی را نفی می‌کند؛ اما امام علی(ع) بر وجود آن تأکید می‌کند.

۵) استقلال اخلاق از غایت، قرن‌ها قبل از کانت در مکتب اخلاقی امیرمؤمنان مورد تأکید قرار گرفته است؛ با این تفاوت که کانت مطلقاً هرگونه غایتی را از اخلاق نفی می‌کند و اخلاق را صرفاً برای اخلاق می‌خواهد؛ اما امام علی(ع) اخلاق را وسیله‌ای برای غایتی بالاتر که تقرّب به خداوند متعال است، می‌خواهد.

۶) تأکید بر استقلال اخلاق از احساسات و امیال از وجوه اشتراک دیدگاه اخلاقی امام علی(ع) و نظریه اخلاقی کانت است. از نظر امام(ع) احساسات و امیال عقل را از توجه دقیق به موضوعات بازمی‌دارند؛ اما کانت احساسات و امیال را با اطلاق اخلاق در تعارض می‌داند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد. (۱۴۱۴). **غرر الحکم و درر الکلم**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ادواردز، پل. (۱۳۷۸). **فلسفه اخلاق**. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: تبیان.
- اسکافی معتزلی، ابوجعفر محمد ابن عبدالله. (۱۳۷۴). **المعیار و الموازنه**. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- اسلامی، سیدحسن. (۱۳۸۶). «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، **نشریه علوم حدیث**. دوره ۱۲، ۳۳-۵.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). **سیره رسول اکرم (ص) در قرآن**، چاپ دوم، قم: اسراء.
- جوادی، محسن. (۱۳۷۵). «سرشت اخلاقی دین»، **نقد و نظر**. سال دوم، شماره دوم ۲۳۴، ۲۳۱-۲۳۹.
- حرانی، ابن شعبه، حسن بن علی بن حسین. (۱۳۶۳). **تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله**. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دکارت، رنه. (۱۳۷۶). **گفتار در روش**. ترجمه محمدعلی فروغی. ضمیمه سیر حکمت در اروپا، چاپ پنجم، تهران: انتشارات صافی علیشاه.
- راس، ویلیام دیوید. (۱۳۸۶). **نظریه اخلاقی کانت**، ترجمه محمدحسین کمالی نژاد. تهران: حکمت.
- رحمتی، انشاءالله. (۱۳۸۴). «اراده الهی اخلاق و استقلال»، **فصلنامه اندیشه دینی**. شماره ۱۷، ۸۴-۶۱.
- سالیوان، راجر. (۱۳۸۹). **اخلاق در فلسفه کانت**. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: طرح نو.
- سبجانی، جعفر. (۱۳۷۷). **حسن و قبح عقلی**. به کوشش علی ربانی گلپایگانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- شاقول، محمد. (۱۳۸۱). «از خود آئینی تا خود-الزامی در فلسفه کانت»، **مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان**. شماره ۲۸ و ۲۹، ۱۶۶-۱۴۷.
- طه حسین. (۱۳۳۲). **علی و بنوه**، ترجمه احمد آرام. تهران: کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.
- فرانکنا، ویلیام. کی. (۱۳۸۰). **فلسفه اخلاق**، ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: حکمت.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۷۸). **درس‌های فلسفه اخلاق**، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۶۹). **بنیاد ما بعد الطبیعه اخلاق**، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. تهران: خوارزمی.
- محمدرضایی، محمد. (۱۳۷۹). **تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- نوری، حسین ابن محمد. (۱۴۰۸). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ج ۱۲، بیروت: موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- Kant, I. (2002). **Critique of practical reason**, Translated by Werner S. Pluhar, Introduction by Stephen Engstrom Hackett Publishing Company, Inc. Indianapolis/Cambridge.
- Kant, I. (2002). **Groundwork for the Metaphysics of Morals**, Edited and translated by Allen W. Wood with essays by J. B. Schneewind Marcia Baron Shelly Kagan Allen W. Wood by Yale University.



- Onora, O'N. (1998). **Practical Reasoning and Ethics**. In *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Vol. 7. Edited by Edward Craig, 613-620. London and New York: Routledge.
- Paton, H. J. (1953). **The Categorical Imperative**, London, Hutchinson's university, library.